# جلسه 32-384

**دو‌شنبه - 04/09/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به مجهول المالک بود.

عرض کردیم ظاهر صحیحه داود بن ابی یزید این هست که ولایت مال مجهول المالک با ولی امر است که در زمان معصومین امام معصوم بوده، در عصر غیبت هم قدرمتیقن فقیه عادل مقبول نزد عامه مؤمنین هست که ولایت دارد بر امر مجهول المالک.

و به نظر ما خلافا للمشهور مصرفش صدقه بالخصوص نیست. اینکه در روایت صحیحه گفت تصدق علی اهل الولایة، امام علیه السلام مصرف تعیین کرد در این مورد، فرمود این کار را بکن،‌اما در صحیحه داود بن ابی یزید نشان داد که اختیارش با ولی امر است. اگر متعین باشد یک مصرف خاص که نمی گویند والله ما له صاحب غیری. الان یک رئیس بانک مصارف پول هایی که در بانک دارد متعین است چه بکند،‌قسم بخورد،‌به خدا قسم صاحب این پول ها من هستم،‌این اصلا عرفی نیست. در صورتی این تعبیر عرفی است که ولایت داشته باشد شخص بر صرف این اموال طبق آنچه که صلاح می داند، آن وقت عرفیت دارد بگوید و الله ما له صاحب غیری.

و در همین روایت هم نفرمود صدقه بده،‌فرمود قسّمه بین اخوانک، اطلاق دارد و لو مؤمنین بی نیاز. شاید امام می خواست به آن ها هدیه ای بدهد. این هیچ مشکلی ندارد.

س: قسمه بین اخوانک نداشت اخوانک الفقراء. اطلاق دارد. قسمه بین اخوانک یعنی بین الشیعة. اخوانک که خصوص فقراء نیستند. اگر به شما بگویند قسمه بین اخوانک انصراف دارد به فقراء؟ حالا بر فرض داود بن ابی یزید فقیر باشد، وقتی می گوید قسمه بین اخوانک،‌بین برادرانت تقسیم کن یعنی گدا و گرسنه های مثل خودت؟ این است معنای قسمه بین اخوانک؟ یا به این معناست که بین برادران مؤمن تقسیم کن. امام مصلحت می داند این پول را صرف مؤمنین بکند و لو مؤمنین بی‌نیاز. برای فقراء هم اموالی هست که صرف بشود. بهرحال والله ما له صاحب غیری با اینکه مصرفش محدود باشد به صدقه بر فقراء تناسبی ندارد.

س: مورد این روایت مطلق است، اصبت مالا. اصبت مالا خصوص لقطه نیست. حتی اگر شما تحصیل یک مالی بکنید که چون فرض کنید از اموال حکومت غیر شرعی باشد صدق می کند اصبت مالا،‌اصاب مغنما، اصاب مالا، خصوص لقطه نیست. بله اطلاق اصبت مالا لقطه را هم می گیرد ولی لقطه را دلیل مخصص آمده گفته حکمش فرق می کند. یعرف سنة، بعد از یک سال تعریف، مخیر است بین صدقه دادن یا بین تملک یا بین حفظش برای مالکش. او تخصیص خورده. اما اطلاق این روایت در غیر لقطه می گوید ولایتش با ولی امر است،یصرفه حیث یشاء.

یک نکته عرض کنم:

راجع به مجهول المالک یک مطلبی محقق همدانی و مرحوم ایرانی فرمودند. فرمودند: صحیحه ای داریم به نام صحیحه علی بن مهزیار در باب خمس، آنجا دارد:‌ اما الغنائم و الفوائد یرحمک الله فهی غنیمة یغنمها المرء و الفائدة یفیدها و الجائزة من الانسان للانسان التی لها خطر و المیراث الذی لایحتسب من غیر اب و لا ابن و مثل عدو یستلم فیؤخذ ماله،‌تا می رسد به اینجا: و مثل مال یؤخذ و لایعرف له صاحب. فرمود: مالی که پیدا می کنید که مالکش را نمی شناسید، باید خمس آن را بدهید. یعنی تملک آن جایز است بر شما،‌فقط خمس آن را بدهید. و لذا اگر ما باشیم و این صحیحه علی بن مهزیار،‌ دلیل بر این است که جایز است تملک مجهول المالک،‌نیاز به صدقه آن نیست. البته محقق همدانی هم فرموده مشکل است اعتماد بر این ظهور بعد از اینکه مخالف اجماع است. مرحوم ایروانی هم فرموده: این روایت صریح در جواز تملک مجهول المالک بعد از اخراج خمس است و لکن فتوی به مضمونش نمی دهد.

به نظر ما این روایت هیچ دلالتی بر تملک مجهول المالک مطلقا نمی کند چون در مقام بیان این حیث نیست. می فرماید: مالی که یؤخذ یعنی یُتملک، و لایعرف له صاحب مصداق فایده است و خمس دارد اما هر مالی که لایعرف له صاحب می شود تملک کرد؟ در مقام بیان آن نیست. مثل جمله قبل از آن: عدو یستلم یؤخذ ماله. دشمنی را به استیصال می کشانی،‌شکست می دهی، مالش را می گیری. این هم مصداق فایده است باید خمس داده شود. آیا مال هر عدوی را می شود گرفت؟ نخیر. قطعا اینطور نیست. در مقام بیان نیست که یجوز تملک مال العدو الذی یستلم. می فرماید اگر مال او را تملک صحیح کردی مصداق فایده است باید خمسش را بدهی. این هم همینطور است. مالی که اخذ می کنی و لایعرف له صاحب هر کجا که تملک صحیح و مشروع داشتی مصداق فایده است باید خمسش را بدهی اما اطلاق ندارد. قدرمتیقن جایی است که اصلا ندانیم مالکی دارد یا ندارد. یا لقطه بعد از یک سال بناء‌بر اینکه جایز است تملک آن. اما مجهول المالک را مطلقا می شود تملک کرد؟ هذا اول الکلام.

ثانیا: به قول بزرگانی مثل مرحوم آقای خوئی، فرق است بین لایعرف صاحبه با لایعرف له صاحب. یک وقت می گویند مال یؤخذ لایعرف صاحبه،‌یعنی صاحبی دارد ما نمی شناسیم. اما وقتی می گویید مالی است که می گیرید،‌ صاحب برای آن نمی شناسید، ظاهرش این است که یعنی اصلا علم به وجود مالک برای آن ندارید.

مثال بزنم:

یک وقت می گویید من استاد فلانی را نمی شناسم. تعبیر می کنید: ‌لایعرف استاده،استاد زید معلوم نیست که چه کسی است. زید به شما جواب می دهد می گوید مگه من می دانم استاد تو کیه که حالا ایراد به من می گیری که استاد زید معلوم نیست کیست. اما توهین به خودش تلقی نمی کند. یک وقت می گویی لایعرف له استاذٌ، استادی برای او نمی شناسیم، یعنی اصلا احتمال دارد درس نخوانده پیش استاد. معنایش این است. لایعرف له استاذ غیر از لایعرف استاذه است. لایعرف استاذه یعنی استادی دارد ما نمی شناسیم. لایعرف له استاد یعنی اصلا نی دانیم استاد دارد یا ندارد.

البته من قبول دارم گاهی همین تعبیر بکار می رود در جایی که اصل وجود آن شیء معلوم است اجمالا. لایعرف له ابٌ، لایعرف له وارثٌ‌ و لابلد. در روایت داریم:‌ لایعرف له وارثا و لا بلدا. خب آنجا قرینه است بر اینکه لایعرف له بلدا،‌بالاخره از بوته که سبز نشده یک شهری داشته منتها ما نمی شناسیم. از بوته که سبز نشده پدر داشته ما نمی شناسیم. اما بالاخره ظهور ندارد تعبیر لایعرف له صاحب در اینکه اصلا مالکی دارد ولی ما نمی شناسیم. قدرمتیقن از لایعرف له صاحب این است که وجود مالک را برای آن نمی شناسیم. اموالی که پیدا می کنیم اصلا نمی دانیم مالکی دارد یا ندارد.

س: عرض کردم اشکال دوم ما این است که ظهور اطلاقیش محرز نیست برای جایی که یعرف له صاحب و لایعرف صاحبه. مثل مال یؤخذ لایعرف له صاحبٌ.

بعض نسخه ها دارد لایعرف له صاحبه. قطعا غلط است. چرا؟ برای اینکه جمع بین له و صاحبه رکیک است. لایعرف له صاحب درست است، لایعرف صاحبه درست است، اما لایعرف له صاحبه،‌برای او صاحبش شناخته نیست،‌این اصلا تعبیر رکیک است. یا باید بگویند لایعرف له صاحب یا باید بگویند لایعرف صاحبه. اما هم له هم صاحبه رکیک است و قطعا نسخه اشتباه است. در نسخه های دیگری نگاه کنید، لایعرف له صاحب آمده. ببینید بالاخره نسخه های دیگر لایعرف له صاحب هست. ممکن است لایعرف صاحبه باشد که قابل استدلال نمی کند صحیحه را. بالاخره در بعض نسخه ها لایعرف له صاحب هست، لایعرف له صاحبه هم رکیک است. حداقل این است که این نسخه ثابت نیست. لایعرف له صاحب ظهور ندارد نسبت به فرضی که می دانیم مالک دارد مالکش را نمی شناسیم.

علاوه بر این که اشکال اول هم هست که در مقام بیان از حیث جواز تملک نیست.

س: این روایت دارد فی کل عام، اما الغنائم و الفوائد فهی واجبة علیهم فی کل عام، بعد توضیح داد که غنائم و فوائد یرحمک الله این ها هست. فی کل عام که ظاهرش حکم الله این است. آیه را اول خواند. قال الله تعالی و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه. ظاهرش این است که دارد حکم الله را بیان می کند. فقط اشکالش این است که از آن جواز تملک مجهول المالک مطلقا استفاده نمی شود. می ماند آن صحیحه داود بن ابی یزید که به نظر ما دلالتش تام است بر ولایت ولی امر بر مجهول المالک.

و لذا این مشکلاتی که آقای خوئی پیدا کرده بودند،‌آقای تبریزی پیدا کرده بودند که قائل به نظریه مجهول المالک در اموال دولتی بودند و مصرف را هم صدقه بر فقراء می دانستند، دچار مشکل شده بودند. ببینید!‌ نظریه اینکه اموال دولت ها مجهول المالک است یک نظریه رائجی است. بزرگانی از شیخ حسین حلی گرفته مرحوم آقای حکیم، آقای خوئی،‌آقای سیستانی،‌آقای تبریزی و شخصیتی مثل مرحوم آسید باقر صدر که یک متفکر آشنا با مسائل روز بوده و می خواسته مشکلات فقهی اجتماعی را حل کند ولی نتوانسته نظریه مجهول المالک بودن اموال دولت ها را رد کند که نظریه مشکل‌سازی هست. در مقابل نظریه بزرگانی مثل امام که می فرمودند اموال دولت ها حتی دولت های طاغوتی این ها ملک دولت ها است. و لذا امام زمان طاغوت با اموال دولت معامله ملکیت دولت می کردند. چون معتقدند سیره عقلائیه بوده،‌سیره متشرعه بوده، با اموالی که در اختیار دولت های جائر بوده معامله ملک دولت های جائر می کردند مگر بدانند به ناحق گرفته شده.

پس نظریه مجهول المالک نظریه پر طرفداری دارد و انصافا از نظر فنی جوابش و ردش بسیار مشکل هست. حالا وارد آن بحث نمی شویم.

اما می خواهم عرض کنم این نظریه مجهول المالک یک فوایدی داشت و یک مشاکلی. فوایدش مثلا این بود، آقای خوئی می فرمود کارمندان دولت قبل از اینکه آقای سیستانی بیایند بگویند ما قرارداد های کارمندان را تنفیذ می کنیم، طبعا وقتی تنفیذ شد، البته بشرط اینکه عمل شان مباح باشد، در ذمه دولت مالک حقوق شان می شوند. مثل کارمند یک شرکت خصوصی می شود. آقای خوئی که تنفیذ نکرده بودند قرارداد کارمندی کارمندان دولت را، می فرمودند شما حقوق تان را ریختند به حساب تان دریافت نکنید،‌بگذارید سال ها بماند در حساب تان، خمس هم به گردن تان نمی آید. همین الان آقای سیستانی در غیر حقوق کارمندی،‌حقوق هایی که بر اساس استخدام نیست،‌ یارانه ها، حقوق بنیادهایی که در واقع مزد نمی دهند به افراد مثلا صندوق بازنشستگی و امثال آن،‌ایشان همین را می فرمایند. می فرمایند پول را از بانک دریافت نکنید خمس هم به گردن تان نمی آید. میلیارد ها پول در حساب تان است، مالک هیچ چیز نیستید، خمس هم به گردن تان نمی آید. این یک فایده ای بود برای افراد که این ها همه اش بحث دارد. بر فرض مالک نشوند، مگر در صدق فایده ملکیت معتبر است، عرف می گوید پول در اختیارت است هر لحظه می توانی از بانک بکشی، صدق می کند الخمس فیما افاد الناس و لو مالک نشده باشی. این یک شبهه است.

س:‌ فرض این است که حاکم شرع اذن داده که می توانی برداری. و الا برداشتن این اموال از حساب خودش که حرام نیست.

مشکلات نظریه مجهول المالک بناء بر اینکه مصرفش صدقه است خیلی زیاد بود. همین الان خلاصه مشکل را بگویم: آقای سیستانی مواجه هستند با کسانی که باقی هستند بر تقلید آقای خوئی. می گویند مقلدین ما مشکل ندارند،‌می روند پول را از بانک می گیرند،‌پول هایی که از بانک می گیرند مجهول المالک است،‌حتی همان کارمندان ها پولی که از بانک می گیرند مجهول المالک است، در ذمه دولت مالک حقوق شان شدند، اثرش در خمس دادن ظاهر می شود. اثرش این است که سر سال و لو حقوق را دریافت نکنند باید خمس بدهند اما پولی که می رود از بانک می گیرد مجهول المالک است. آقای سیستانی می فرمایند من که مصرف مجهول المالک را صدقه نمی دانم و لذا گفتم جایزه های بانکی را بگیر و بخور، صدقه لازم نیست بدهی. سودهای بانکی را در سپرده های بانکی آن ها را گفتم نصفش را صدقه بده تا بتوانی نصفش را تملک کنی. اما مقلدین آقای خوئی که باقی بر تقلید آقای خوئی هستند باید برای آن ها فکری بکنیم. ایشان فرمودند ما از عده ای از فقراء که شأنیت دارند برای این کارها،‌وکالت گرفتیم،‌اجازه دادیم به مقلدین آقای خوئی که بروند پولی که از بانک دریافت می کنند به نیت این فقراء دریافت کنند. وکیل این فقراء هستند در قبض این مجهول المالک. بعد این مجهول المالک می شود ملک آن فقراء که وکالت دادند به آقای سیستانی که ایشان وکالت بدهد به مقلدین آقای خوئی که از طرف آن فقراء این اموال قبض بشود. بعد بردارند برای خودشان. خب بر می دارند برای خودشان اینکه تضییع مصرف مجهول المالک است،‌صدقه بر فقراء باید باشد. این هایی که پول از بانک می گیرند خیلی هایشان غنی هستند.

خود آقای خوئی اوائل یک راه حلی ارائه می داد که آقای تبریزی هم مطرح می کردند. می فرمودند: این آقا اگر نرود این ده ملیون را از بانک بگیرد چیزی گیر فقراء که نمی آید، این کارش ارزش دارد، ما بخاطر اجرت این کارش می گوییم بخش زیادی از این پول را بردارد بابت اجرت کار،‌یک بخش مختصری هم صدقه بدهد به فقراء.

این هم که شما می بینید عملا قابل اجراء نیست به این معنا کسی اجراء نمی کند که هر روز پول می گذارند بانک می گیرند یک بخشی را،‌حالا توجه دارد این نیت را در هنگام گرفتن پول در نظر بگیرد، مدام یک بخشی را صدقه بدهند، می گویند چه خبر است، خمس که می گیرید از ما،‌مالیات هم که دولت می گیرد،‌این هم شد یک چیز جدید.

واقعا این از مشاکل این نظریه مجهول المالک است. و این بخش از مشکلات هم ناشی از همین نظریه مصرف متعین بودن صدقه مجهول المالک است. اگر این نظریه را قائل نشویم باز دست مان بازتر است. می گوییم ما مصلحت می دانیم،‌آقای سیستانی همین را فرمودند،‌مصلحت این است که به همین اغنیاء‌ هم اذن بدهیم که این مجهول المالک ها را بردارند. بالاخره به یک عنوانی این پول را می دهند.

س: دیگه مصرفش صدقه بر فقراء نیست، ما اذن می دهیم تملک کنند.

اگر قبلا پول گذاشتند بانک که ما اذن می دهیم بابت طلب شان از بانک بردارند. اگر حقوق است،‌اذن می دهیم که بابت حقوق خودشان دین دولت به خودشان بردارند. و اگر نه، یک پول جدیدی است، هدیه ای است،‌آن وقت اذن در تملک آن می دهیم ولی آخر سال باید خمسش را بدهند. اینکه آقای سیستانی در رساله شان،‌الان هم شاید باشد در مسائل مستحدثه،‌گفته بودند در بانک های دولتی پول گذاشتن قبل از خمس دادن آن حرام است. چرا؟ برای اینکه این اتلاف است. ده ملیون پول گیرت آمده، بابایت به شما هدیه داده می روی می گذاری در حساب بانکی،‌هنوز خمسش را ندادی. این حرام است چون اتلاف کردی. نظریه مجهول المالک این است دیگه،‌می گوید اتلاف کردی. این مربوط به قبل از لحاظ اجازه حاکم شرع است و الا حکم شرعی اولی است به نظر مجهول المالک و الا ایشان می گویند ما پول گذاشتن در بانک را که در حقیقت قرض دادن به بانک است تنفیذ کردیم چون تنفیذ می کنید پول گذاشتن در بانک دولتی با پول گذاشتن در بانک خصوصی فرقی نمی کند،‌هیچکدام دیگه اتلاف نیست. و لذا قبل از تخمیس هم می تواند پول را در بانک دولتی بگذارید.

مرحوم آقای تبریزی یک راه حل دیگری داشتند. او را هم بگویم و از این بحث بگذریم. مشکلات این بحث را واگذار کنیم به جای خودش. الحمدلله ما از مجموع این مشکلات مطمئن شدیم که نظریه مجهول المالک بودن اموال دولتی چیزی نیست که موافق با حکم واقعی باشد چون یلزم منه توالی فاسدة و مشاکل عدیدة که ما احتمال نمی دهیم حکم شرعی واقعی این باشد. ولی فعلا مجال بحثش نیست. فرمایش آقای تبریزی را بگویم. آقای تبریزی می فرمودند راه حل ما این است: کسانی که پول می گذارند بانک، بر می دارند، ما اذن می دهیم در افراز چون این ها شریکند در این اموال بانک به نحو مشاع، ما اذن می دهیم سهم مشاع شان را جدا کنند،‌نیازی به صدقه هم نیست.

واقعا اموال شما که گذاشتید در بانک موجود است در بانک؟ مصرف می شود. شما در چه چیزی شریک هستید؟ شریک در جایی است که مال مشترک موجود باشد. اصلا پول گذاشتن که اشاعه نمی آورد.

و یکی از مشکلات مهمتر این است که اصلا رد و بدل نمی شود عملا پول ها. آقای سیستانی فرمودند: این بانک های دولتی که قرض می دهند با کارمزد، حالا چهار دصد کارمزد به آدم های خوش‌شانس،‌به آدم های بدشانس مثل من و شما اگر خدایی ناکرده بخواهیم برویم وام بگیریم هیجده درصد یا بیشتر. ایشان می فرمایند به هر عنوانی کارمزد ربا است،‌چهار درصد نباشد یک درصد باشد. از بانک غیر دولتی که نمی توانید بگیرید، چون مالک خصوصی است، من کاری نمی توانم بکنم. اما بانک دولتی من یک کاری می توانم بکنم،‌شما قصد قرض از بانک نکنید چون این اموال مجهول المالک است، پول را که دریافت کردید صوری امضاء می کنید، پول را که بانک به شما می دهد این پول را بگیرید به دست تان بگویید این پول را به خودم قرض دادم،‌انشاء قرض بکنید که البته با اجازه آقای سیستانی هست می شود قرض الحسنة. بعد ایشان می فرمایند ما اجازه دادیم که اقساط این قرض الحسنة را به بانک پس بدهید، آن زیاده را هم به زور از شما می گیرند. کارتان می شود حلال.

این راه حل را کار ندارم، اما مسأله این است که اصلا پول دریافت می کنند مردم؟ می رود چند صد ملیون وام می گیرد، اصلا بانک این مقدار پول به کسی می دهد؟ کارت‌به‌کارت است، از این کارت به آن کارت،‌از این کارت به آن کارت،‌از این کارت به آن کارت. اصلا این حرف ها نیست. پول قبض بکند و بعد انشاء قرض بکند مطابق با واقع نیست. مگر ایشان بفرماید اگر کارت به کارت بکنند که راحت هستند،‌ اصلا شما که قرض را صوری امضاء کردید پول هم که کارت به کارت شد، چیزی را مالک نشدی،‌همینطور کارت به کارت کن.

یک نکته هم عرض کنم. این بحث ها الکلام یجر الکلام دارد، چون من نمی خواهم وارد بحث تفصیلی بشوم،‌مجالش اینجا نیست،‌فقط اشاره می کنم. الان شما به آقای سیستانی مطرح کنید که بنده مقلد آقای خوئی هستم، می فرماید خوب شد گفتی. ما که اذن می دهیم قرض بردارید، به مقلدین خودمان می گوییم. مقلدین آقای خوئی ما طبق وکالتی که از فقراء گرفتیم این پول را به قصد آن فقراء‌ قبض کنند بشود ملک آن ها، ما از طرف آن فقراء که وکالت از آن ها گرفتیم قرض می دهیم به آن ها.

این فقراء که این همه پول در روز مالک می شوند، این ها میلیاردها پول گیرشان می آید یک شبهه این است که هنوز هم فقیرند؟ البته لابد در جواب خواهند گفت شما یک ریال هم به آن ها دادید که از فقر بیرون بیایند؟ شما مدام به وکالت از آن ها پول ها را جابجا کردید. خب اگر آن ها فقیر هستند هنوز این همه اموال به اسم وکالت از آن ها جابجا بشود خود این باز مشکلات دارد. تضییع حق فقراء می شود. حالا بگذریم. از این مسأله عبور کنیم.

س:‌ مرحوم آقای تبریزی راجع به حقوق کارمندی می فرمودند ما هم مثل آقای سیستانی تنفیذ می کنیم این عقد توضیف را‌ قرارداد کارمندی را،‌ولی به شرط اینکه صلاحیت تنفیذ را داشته باشد. یک سری از این قراردادها غرری است،‌ اصلا حقوق معلوم نیست چقدر است. من چه جور تنفیذ کنم؟ اشکال داشتند به آقای سیستانی،‌می گفتند آقای سیستانی چه جور تنفیذ کرده. بعضی از این قرارداد های استخدامی اصلا حقوقش مشخص نیست،‌طبق مصوبات هیئت دولت مثلا کذا، اصلا مشخص نیست که به این چقدر حقوق می دهند،‌این غرری است‌،این را اصلا نمی شود تنفیذش کرد. خب اگر غرری باشد اشکال وارد است. ولی صحبت این است: این حقوقی که این کارمند می گیرد این مجهول المالک است. آقای سیستانی می گفتند مجهول المالک است که باشد،‌مصرفش که صدقه نیست به نظر من. ولی آقای تبریزی اظهار نمی کردند که من هم مصرف مجهول المالک را صدقه نمی دانم،‌اوائل که تصریح می کردند می گفتند این کارمندها به وکالتی که ما از فقراء داریم این پول را بگیرند، اکثرش را به عنوان کارمزد عملش بردارند،‌بخشی را هم صدقه بدهند. ولی بعدها دیگه این را نمی فرمودند،‌من نشنیدم،‌خلافش هم نشنیدم از ایشان. ولی یک چیزی است که عملا هیچ کارمندی به آن ملتزم نیست. مگر آن کارمندانی که واقعا ملتزمند حقوق که می گیرند بخشی را صدقه بگذارند کنار. و واقع قضیه این است که این مشکلات نظریه مجهول المالک است اولا و مشکلات بیشترش نظریه لزوم صدقه به مجهول المالک است. که ما این مطلب دوم را که همین جا بحث کردیم گفتیم درست نیست،‌مصرف فقط صدقه نیست. اما اینکه اموال دولت ها مجهول المالک نیست این بحث مفصلی است که اینجا جایش نیست.

س:‌ مکان مجهول المالک،‌اذن دادند به شما که نماز بخوانید اما اجرت بودن تان را در آن مکان صدقه بدهید. ... منحصر در صدقه نیست ولی حاکم شرع هم هر چی می گوید باید عمل کنید،‌او در این موارد می گوید باید صدقه بدهید. ... مالی که لایمکن الوصول الی صاحبه المعلوم مثل مال مجهول المالک است به اجماع فقهاء. خود روایت هم در این موردی بود که مالک معلوم بود و لکن جایگاهش و شهرش چون مشخص نبود نمی توانستند او را پیدا کنند.

س: شما اشکال را به حاشیه بردید. ما می گوییم اصلا آن فقراء حق دارند اذن بدهند که این همه اموال مجهول المالک را از طرف آن ها تملک کنیم بعد هم اغنیاء بین هم بچرخانند، دولة بین الاغنیاء منکم بشود؟ اصلا همچون حقی دارند فقراء؟ اشکال بالاتر است. شما فکرت در خمس بوده می گویی فقراء در شأن شان هست این کار را بکنند؟ چون در شأن شان نیست باید خمسش را هم بدهند. اصلا کارشان صحیح است یا ناصحیح،‌این مهمتر است. اما یک چیز به شما بگویم،‌چون این ها را که مطرح می کنیم گاهی استخفاف می کنند به نظریه مجهول المالک. اما دارم این را به شما می گویم،‌بزرگانی که اهل فکر بودند در مشکلات اجتماعی فقهی هم راه حل داشتند مثل مرحوم آقای صدر و برخی از شاگردان ایشان،‌این ها هم نتوانستند از این نظریه مجهول المالک عبور کنند. مسأله،‌مسأله مشکلی است. بحث این است که دلیل نداریم بر ولایت حکام غیر شرعی. مثلا رئیس جمهور فلان کشور اسلامی چه ولایت شرعیه ای دارد؟ رئیس بانک فلان کشور اسلامی چه ولایت شرعیه ای دارد؟‌ مال شخصیش که نیست، مال دولتی است،‌چه ولایتی دارد بر این اموال. مشکل از اینجا شروع می شود، بعد مشکلات دیگری هم هست که این بانک ها همه اش قرارداد شرعی با مردم ندارند، جریمه های دیرکرد می گیرند،‌پول زور می گیرند،‌حالا پول زور خود بانک می گیرد،‌زور بانک می رسد،‌جریمه های مضاعف می گیرد یا نه، زوری که دولت می کند می گوید باید این مقدار بریزی به حساب،‌خب این هم مجبور است بریزد به حساب،‌راضی هم نیست. این اموال جمع می شود در بانک ها.

س: خیلی از این ها قصر هستند،‌خیلی از این ها اصلا راضی نیستند، از کجا می گویید راضی است؟ پولش را به زور گرفتند،‌خانه اش را به زور گرفتند،‌راضی است؟! اصلا وقتی پول را به زور از او می گیرند می گوید حرام تان باشد. کی تصور می کند "ولی حلال آنی باشد که بعدا می آید از شما وام می گیرد". می گویی به من چه ربطی دارد، بر او هم حرام باشد.

س:‌ بعد از نماز هم می شود [صدقه] را داد.

وقت گذشت،‌مسأله 12 را فردا بیان می کنیم.